

نکاتی پیرامون نهضت حسینی

(برگرفته از سخنرانی شب عاشورای حضرت آیت الله جوادی آملی)

پیام زیارت جامعه برای اولیاء و علما

زیارت «جامعه» برای خواص از اولیاء و علمای الهی پیام رسمی دارد، اما برای اوحدی از علما پیام اخص دارد، در این زیارت عرض می‌کنیم: «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ»^۱ چنانچه به صورت مکرر گفته شده است، آنچه در زیارت‌نامه‌ها یا دعاها آمده، گرچه به صورت خبری وارد شده است اما به داعی انشاء القا شده است. بنابراین؛ این سخنان گزارش نیست، بلکه نیایش و درخواست است. زیرا یک زائر واقعی وقتی به حرم مولایش مشرف می‌شود، پس از عرض ارادت و بیان حاجت‌های میانی، آن‌گاه که به اوج و نهایت می‌رسد، عرض می‌کند؛ می‌خواهم نه تنها علوم حوزوی و دانشگاهی را فرا بگیرم، بلکه خواهان بار یافتن به آن علمی هستم که در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها نیست! «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ». «احتمال» در اینجا همان تحمّل است. چراکه ائمه اطهار (علیهم السلام) یک سلسله علمی دارند که در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها یافت نمی‌شود. تعبیر روایت این چنین است: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»^۲؛ شاگردان این درس‌ها و علوم، سلسله انبیاء و اولیاء و ملائکه و گروه خاصی از مردان با فضیلت هستند؛ آن‌جا که شاگردان ایشان انبیاء، اولیاء و فرشتگان هستند،

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۴

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۸

اوحدی از زائران ما آن جا می نشینند. در زیارت «جامعه» به پیشگاه موالیان عرض می کنیم من آمدم به بارگاه شما تا آن علم را به من بدهید و من آن علم را تحمّل کنم: «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ». اگر این مقام برای ما نبود، به ما دستور نمی دادند که بخوانید و بخواهید.

هدف از شهادت

وجود مبارک حسین بن علی (ع) وقتی شهادت را ترسیم می کند، می گوید کار شهید این است که کشور خویش را طیب و طاهر کند؛ هم در برخی از زیارت نامه ها و هم در کلمات نورانی سالار شهیدان آمده است که: «طَبُّتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۱. بدین معنا که طهارت و طیب بودن یک کشور به خون پاک شهیدان آن سرزمین است. فرمود شهادت آن قدر توانمند و قوی است که می تواند یک کشور آلوده را طیب و طاهر کند. نتیجه طیب و طاهر بودن یک مملکت، به تعبیر قرآن کریم این است: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾^۲ اگر کشوری طیب و طاهر شد، باید میوه طیب و طاهر بدهد. میوه یک مملکت پاک و مقدس، عقل و عدل است. لذا از درون چنین سرزمینی نظام اسلامی و انسانی می روید. از همین رو است که می گوئیم؛ شهادت وسیله است نه هدف.

پس اگر شهادت است، خود این ذوات قدسی فرمودند شهادت برای آن است که کشور را طیب و طاهر کند تا از کشور طیب و طاهر مردان طیب و طاهر برخیزند: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ﴾ اما ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾.

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۲۳

۲. سوره اعراف، آیه ۵۸

استفاده از سلاح اشک

اشک ریختن برای امام حسین (ع) بسیار مقدس است، اما صرف اشک ریختن هدف نیست. زیرا هرگز به ما نگفتند که فقط اشک بریزید، بلکه گفتند برای فلان کار اشک بریزید. یعنی اشک ریختن باید هدفمند باشد. بنگرید که اشک هرگز هدف نیست! البته از نظر فضیلت اشک، روایات فراوان و ادله فراوان برای فضیلت گریه کردن وارد شده است و هیچ شکی در این نیست. اما باید توجه داشت که اشک، وسیله است نه هدف!

در دعای «کمیل» آمده است: «وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»؛ معنای این سخن آن است که گریه اسلحه است. این اسلحه آن قدر قدرت دارد که می تواند بیگانه را سر جای خودش بنشانند. بنابراین؛ گریه برای گریه نیست، بلکه گریه برای حفظ دین و نظام است. گریه برای حفظ قرآن و عترت است. همان طوری که شهادت میوه طیب و طاهر می دهد، و صرف شهید شدن، هدف نیست. اشک نیز مانند سلاح است، اما این اسلحه را به دست هر کسی نمی دهند!

اگر کسی صاحب این اسلحه شد، می تواند بگوید: «سَلِمٌ لِّمَنْ سَأَلَكَمُمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ».^۲ از آغاز جریان کربلا تا پایان آن، همین سخن است. در زیارت مسلم بن عقبیل که اول شهید کربلا است و در زیارت نامه او که از اولین زیارت نامه ها است عرض می کنیم؛ «نُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً»^۳ یعنی ای مسلم من آمده ام تو را یاری کنم. الآن بیش از هزار سال است او شربت شهادت نوشید، مسلم چه حاجتی به یاری

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۸۵۰

۲. کامل الزیارات، ص ۱۷۶

۳. المزار الکبیر (لإبن المشهدی)، ص ۱۷۸

ما دارد؟ آیا مراد از این یاری، غیر از یاری مکتب مسلم است؟! بنابراین گریه فروشی در واقع به معنای اسلحه فروشی است.

مرحوم ابن ادریس که از فحول فقهی ماست، کتاب قیمی دارد به نام سرائر، در مقدمه آن نوشته است که برخی از بزرگان دین به فرزندانشان می‌گفتند؛ در بازار توقف نکنید مگر نزد زرّاد یا وراق؛ «لا تقوموا فی الأسواق إلا علی زرّاد أو وراق»؛ فرمود وقتی می‌خواهید در بازار، توقف داشته باشید، یا آن‌جایی که بحث از کتاب و علم است بنشینید، یا آن‌جا که اسلحه می‌فروشند، «لا تقوموا فی الأسواق إلا علی زرّاد أو وراق». در زمان‌هایی که چاپخانه وجود نداشت، بازار وراقان رایج بود؛ وراقان کسانی بودند که نسخه‌های خطی را می‌گرفتند، و از روی آن نسخه برداری می‌کردند. زیرا کتاب فروشی، به این معنای امروزی رایج نبود، در چنین مکان‌هایی غالباً سخن از علم، فهم، ادب و عقل بود. فرمود جایی بنشینید که چیزی بفهمید و اگر آن‌جا خسته شدید، جایی بنشینید که آن‌جا سخن از زره، سپر، شمشیر و مانند آن است. به تعبیر دیگر یا باید در پی کسب اطلاعات علمی باشید یا به دنبال اطلاعات و اسباب جنگی بروید! این‌گونه سفارش‌ها از آن رو بود که اینها می‌دانستند کسب علم و به دست آوردن اطلاعات حساس جنگی، چقدر ارزشمند است.

گریه و اشک نیز که در کلام علمی علوی به عنوان سلاح معرفی شده است؛ «وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»، به همین دلیل ارزشمند است، چه گریه نماز شب که با دشمن درون می‌جنگد و چه گریه حسینه که با دشمن بیرون می‌جنگد. بنابراین ما هم آه داریم که اسلحه‌ای برای مبارزه با دشمن درون است و هم آهن

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۳

داریم که اسلحه‌ای برای مبارزه با دشمن بیرون است.

«علم الدراسه» و «علم الوراثة»

ما یک «علم الدراسه» داریم که کار حوزه و دانشگاه این است و راه بسته نیست و یک «علم الوراثة» داریم که از کنار سجاده‌ها و نماز شب‌ها و مانند آن برمی‌خیزد. در «علم الدراسه» گوش و چشم سهم تعیین کننده دارد، انسان یا از استاد می‌شنود و یا از روی کتاب می‌خواند. اما در «علم الوراثة» سخن از چشم و گوش نیست؛

بشوی اوراق اگر هم درس مایی *** که علم عشق در دفتر نباشد^۱

اینکه به ما فرمودند؛ زیارت «وارث» را بخوانید برای چیست؟ آیا صرفاً برای این است که ثواب ببریم؟ یا برای آن است که به آن عمل کنیم؟! آری! این زیارت «وارث» درس «علم الوراثة» می‌دهد. ما به حضرت که عرض می‌کنیم؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ»^۲؛ زیرا او از حضرت آدم تا حضرت خاتم (علیهم آلاف التحية و التناء) ارث برده است. روشن است که ارث، صرفاً از مسائل مادی نیست، بلکه امور معنوی و علمی را هم شامل می‌شود. اما فرق جوهری ارث معنا و ارث مادی این است که در ارث مال تا مورث نمیرد چیزی به وارث نمی‌رسد، اما در «علم الوراثة»، وارث خودش باید بمیرد تا سهمی از این علم نصیبش شود! به عبارت دیگر در «علم الوراثة» انسان تا با مرگ ارادی نمیرد؛ یعنی شهوت، غضب و خواسته‌های خودش را خاموش نکند، چیزی به او نمی‌دهند، «علم الوراثة»

۱. دیوان حافظ، غزلیات، غزل شماره ۱۶۲

۲. کامل الزیارات، النص، ص ۲۰۶

این چنین است.

در این زمینه به ما اصرار کردند که شما از «علم الوراثة» بهره ببرید. اینکه می‌گویند زیارت «وارث» بخوانید؛ یعنی شما مظهر این وراثت باشید. «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ»^۱ سلام بر جدش که «حبيب الله» است. به ما هم گفتند «علم الوراثة» را در حسینی‌ها یاد بگیرید. آن «علم الدراسة»ها مربوط به حوزه‌ها و دانشگاه‌ها است؛ اما این «علم الوراثة»ها در حسینی‌ها و عاشوراها یافت می‌شود. اگر این علم حاصل شد، آن‌گاه انسان، دشمن خویش را به یقین می‌شناسد.

ذوات قدسی ائمه معصومین (علیهم السلام)، چون به مقام مخلصین رسیده بودند، دشمن درونی نداشتند؛ کلّ حکومت خاورمیانه که در اختیار علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) بود، فرمود: «عَفْطَةُ عَنز»^۲ است. یعنی اینها به جایی رسیدند که در آن‌جا جز حق چیزی دیگر نیست، لذا شیطان نیز به آن‌ها دسترسی ندارد، زیرا شیطان نمی‌تواند به بارگاه رفیع مخلصین راه پیدا کند. ائمه اطهار از طریق «علم الوراثة» به چنین مقامی رسیدند. همان‌ها به ما گفتند شما نیز می‌توانید سهمی از «علم الوراثة» داشته باشید. اگر به ما نگفته بودند که ما تکلیف نداشتیم. بنابراین معلوم می‌شود که هم این راه باز است؛ هم راه تحمّل آن علوم برای اوحدی از انسان‌ها؛ «لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ».

۱. کامل الزیارات، النص، ص ۲۰۶ و ۲۰۷

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳

اینکه این ذوات قدسی را برای ما به عنوان اسوه قرار دادند که در سوره مبارکه «احزاب» آمده است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱، به چه معنا است؟ حضرت از چه نظر برای ما اسوه است؟ از آن جهت که فرمود مرتب بگوئید: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾^۲، ما تا نفس می‌کشیم باید با کتاب و بحث سر و کار داشته باشیم. اما علم هم چنانچه گفته شد بر دو نوع است. او که علمش را از مدرسه و درس و بحث نگرفته است، بلکه مکتب نرفته مسئله‌آموز صد مدرس شده است. حال از چه جهت ما باید به او تأسی کنیم؟ ما باید هم در مسئله «علم الوراثة» به آنها تأسی کنیم و هم راه «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ» را بیماییم. منتها اینها در اوج و در قلّه‌اند، ما در دامنه، ولی به هر حال این راه باز است. چون این راه تنها برای حارثه بن زید، یا برای شاگردان وجود مبارک حضرت امیر که در مورد آنها فرمود: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا»^۳، باز نیست، بلکه برای همه انسان‌ها باز است.

درود فرستادن خداوند بر بندگان مخلصش

سید بحر العلوم می‌گوید وقتی خواجه نصیر در درس، نام سید مرتضی را می‌برد و نقل قول می‌کرد می‌گفت: «قال السيد المرتضى (صلوات الله عليه)»، شاگردان تعجب می‌کردند که چطور خواجه نصیر بعد از نام بردن سید مرتضی می‌گوید: «صلوات الله عليه»؟! فرمود: «كيف لا يصلّي على المرتضى»؟! در

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱

۲. سوره طه، آیه ۱۱۴

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

۴. فوائد الرجاليه (بحر العلوم)، ج ۳، ص ۸۸

سوره مبارکه «احزاب» همان صلواتی که بر ذات مقدس رسول خدا فرستاد برای ما نفرستاد؟ این دو این سوره مبارکه احزاب این دو آیه شریفه آمده است، یکی؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ﴾^۱ و دیگری ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۲. فرمود خدا بر شما صلوات می فرستد تا شما را نورانی کند، حال ما چرا از این فرصت استفاده نکنیم؟ از خدا راستگوتر کیست؟ ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾^۳؛ فرمود خدا بر شما صلوات می فرستد تا شما را نورانی کند. اما این نور که در کتابها نیست. ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ﴾ خداوند، نه تنها خودش، بلکه ملائکه اش نیز بر اولیا، و بر زائران قبر حسین، و بر کسانی که برای او ناله می کنند و از این اشک به عنوان سلاح استفاده می کنند، درود و صلوات می فرستند. خواجه نصیر با این بیان، شاگردانی که تعجب می کردند را آرام می کرد که اگر من بر سید مرتضی صلوات می فرستم او شایسته تسلیه است: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾. در «آیه الكرسي» سخن از ملائکه نیست: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛ اما در سوره مبارکه «احزاب» سخن از ملائکه هم هست، این ملائکه هستند که بر مؤمنین صلوات می فرستند. همین ملائکه در حال برزخ و ورود به برزخ بر همین مؤمنین سلام عرض می کنند: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^۴. همچنین در حال احتضار می آیند عرض ادب می کنند، سلام عرض می کنند. اینکه امروز بر مؤمن صلوات می فرستد، فردا در حال برزخ نیز به مؤمن سلام عرض می کند.

۱. سوره احزاب، آیه ۵۶

۲. سوره احزاب، آیه ۴۳

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۲

۴. سوره نحل، آیه ۳۲

لذت مرگ برای مؤمنین

مرحوم کلینی در کتاب کافی این روایت را نقل می‌کند که هیچ لذتی برای مؤمن در تمام عمر به اندازه لذت مردن نیست! زیرا مرگ برای مؤمن آن قدر گوارا و آن قدر شیرین است، که این مؤمن در تمام مدت عمر چنین لذتی نچشیده است! بعد رازش را شرح می‌دهد. الآن تمام اشتیاق ما این است که دست ما به ضریح مطهر سالار شهیدان برسد؛ اما یک وقت می‌بینیم صحنه عوض می‌شود، و چشم دیگر ما باز می‌شود و خود حضرت را مشاهده می‌کنیم. مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل کرده است که در آن حال می‌بیند یکباره صحنه عوض می‌شود و آن ذوات قدسی می‌آیند، آن‌گاه فرشتگانی هستند که اینها را معرفی می‌کنند، می‌گویند: «هَذَا رَسُولُ اللَّهِ»؛ این‌که پیشاپیش همه است این پیغمبر است، آن‌که کنار او ایستاده است علی بن ابیطالب است، بعد فرشته‌ها می‌گویند آن بی‌بی که می‌بینی فاطمه زهراست، آن یکی حسن بن علی است، این یکی حسین بن علی است تا به وجود مبارک امام زمان می‌رسد؛ آیا لذتی بالاتر از این برای یک مؤمن فرض دارد؟! این روایت را مرحوم کلینی در همان کتاب «جنائز» نقل می‌کند.^۱

۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۲۸